

ترورهای پاییز 1377! بهرام رحمانی



«در خلوت روشن با تو گریسته‌ام
برای خاطر زندگان
و در گورستان تاریک با تو
خوانده‌ام
زیباترین سرودها را
زیرا که مردگان این سال
عاشق‌ترین زندگان بوده‌اند.»
احمد شاملو «عشق عمومی»

آذر ماه یادآور قتل مجید شریف نویسنده و مترجم، داریوش فروهر و پروانه اسکندری رهبران حزب ملت ایران، محمد مختاری، نویسنده، شاعر و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، محمد جعفر پوینده مترجم و از فعال‌ترین اعضای کانون نویسندگان ایران و ... است.

قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، به قتل برخی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی منتقد و مخالف حکومت اسلامی در دهه هفتاد خورشیدی در داخل کشور گفته می‌شود. این قتل‌ها با صدور فتوا توسط روحانیون بلندپایه حکومتی و توسط پرسنل وزارت اطلاعات به دستور سعید امامی، معاون امنیتی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دري نجف‌آبادی اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی، مصطفی موسوی کاظمی معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی صورت گرفت.

اکنون از پاییز رعب و وحشت و ترورهای سیاسی سال 1377، 14 سال می‌گذرد.

28 آبان 1377، ناگهان خبر گم شدن مجید شریف، نویسنده، مترجم و فعال سیاسی که پس از سال‌ها تبعید و زندگی در سوئد به ایران بازگشته بود و با طرفداران علی شریعتی و نیروهای موسوم به ملی‌مذهبی در ارتباط بود دهان به دهان می‌چرخید. وی، بامداد آن روز همچون دیگر روزها، با گرمکن ورزشی‌اش از خانه مادری خارج شد اما دیگر به خانه بازنگشت. در چهارم آذر، هنگامی پیکر بی‌جان او در پزشکی قانونی شناسایی شد تنها سه روز از ترور پروانه و داریوش گذشته بود. مجید شریف، از جمله مترجم کتاب «رزا لوکزامبورگ» است.

اول آذر ماه، پروانه اسکندری و داریوش فروهر، دو عضو رهبری «حزب ملت ایران»، با قساوت و وحشی‌گری بی-سابقه‌ای با ضربات متعدد کارد، قصابی شدند و به قتل رسیدند.

شب شعر

کانون نویسندگان ایران در تبعید
گرامی داشت خاطره جان‌باخته‌گان اهل هنر و قلم
در جهنم جمهوری اسلامی



شب شعر

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) برگزار می‌کند

به یاد: **شاعران، نویسندگان و هنرمندان جانباخته**

در رژیم جمهوری اسلامی

محمد مختاری و محمد جعفر پوینده

و با یاد: **داریوش گرامی**

مجری: سوفیا کریمی



ترانه خوانی:

گیسو شاکری

شعر خوانی:

مریم هوله

ریاب محب

گیسو شاکری

یاور استوار

اسد رخساریان

اسماعیل آئینی

عباس سماکار



جمعه: 23 نوامبر 2012

18:00 - 21:00

Stockholm

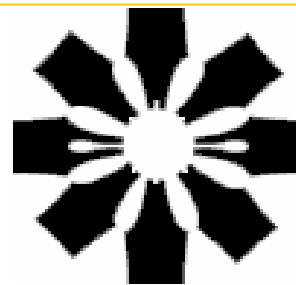
ABF Sveavägen 41

بیست و سوم نوامبر 2012، از سوی کانون نویسندگان ایران در تبعید، یک شب شعر به یاد جان‌باخته‌گان اهل هنر و قلم و با یادی از داریوش کارگر در استکهلم سوئد برگزار شد.

مجری مراسم سوفی کریمی متن پیام شب یادبود و همچنین اطلاعیه کانون را در سوگ داریوش کارگر قرائت کرد و شاعران شرکت‌کننده را به ترتیب به روی صحنه فراخواند.

متن: پیام کانون به شرح زیر است:

«جمهوری اسلامی، سال‌هاست که سلطه شوم خود را بر مردم ایران تحمیل کرده و جدا از تباهی‌های بسیار و سیاست‌های نامردمی‌اش در رابطه با پایداری حق زنان، کارگران و ملیت‌های تحت ستم، خون مبارزان بسیاری را در زمینه‌های گوناگون بر زمین ریخته و به ویژه در برقراری خفقان و زندانی کردن و اعدام نویسندگان بی‌داد فراوان داشته است.»



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سرمدیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

جامعه ایران، هنوز از شوک خبر ترور فجیع فرورها بیرون نیامده بود که خبر مفقودشدن محمدمختاری و محمدجعفر پوینده، دو عضو سرشناس و هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، محافل روشنفکری را بیش از پیش و نگران و ملتهب کرد.

دوازدهم آذر محمدمختاری شاعر، برای خرید از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. یک هفته بعد، پیکر وی در سردخانه پزشکی قانونی از سوی پسرش سیاوش مختاری شناسایی شد. جسد مختاری، در بیابان‌های شهر ری پیدا شد. خفاهش کرده بودند. مقام‌های قضایی حکومت اسلامی، بعدها اعلام کردند که جسد محمد مختاری، روز 13 آذر در پشت کارخانه سیمان ری از سوی ابرار کشف و به عنوان مجهول‌الهویه به پزشکی قانونی تحویل شده بود.

در چنین شرایطی، خبر مفقود شدن محمدجعفر پوینده مترجم و نویسنده سوسیالیست منتشر شد. وی، هنگامی که عازم دفتر اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران بود، در خیابان ربوده شد. پیکر این نویسنده آزادی‌خواه و برابری‌طلب را پلیس زیر پل راه‌آهن اطراف شهریار پیدا کرده بود. پوینده را هم مانند مختاری خفه کرده بودند.

این ترورها که به «قتل‌های زنجیرهای» معروف گردید با عکس‌العمل بخش آگاه جامعه ایران در داخل و خارج کشور، روبه‌رو شد. بار دیگر، همه نگاه‌ها به سوی حکومت اسلامی چرخید. چرا که جوخه‌های ترور حکومت اسلامی تا آن موقع، ده‌ها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را در خارج و داخل کشور ترور کرده بودند.

قربانیان این ترورها در حاکمیت جمهوری اسلامی، تنها به مجید شریف، فرورها، مختاری و پوینده محدود نمی‌شود، بلکه فهرست طولانی از اسامی ترورهای حکومت اسلامی در خارج و داخل کشور وجود دارد. اسامی برخی از این قربانیان عبارتند از: دکتر تقی تقی، همسر و دو فرزندش در سال 1372، در خیابان پاسداران و در منزل مسکونی خود کشته شدند.

علی‌اکبر سیرجانی، نویسنده معروف و خالق ضحاک مارشود در ۲۲ اسفند ۱۳۷۲، توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و در ۶ آذر ۷۳ در زندان اطلاعات (توحید) توسط شیاف پتاسیم به قتل رسید.

احمد میرعلایی، در دوم آبان 74 از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. جسد وی در یکی از کوچه‌های شهر اصفهان کشف شد.

جواد سنار (شهریور ۷۵)، جلال متین (مهر ۷۵)، زهرا افتخاری (آذر ۷۵)، سیدمحمود میدانی به همراه دو تن دیگر (فروردین ۷۶) همگی ساکن مشهد بودند و پس از خارج شدن از محل کار یا منزل به قتل رسیدند.

غفار حسینی، آبان ۷۵ در آپارتمان خود در تهران کشته شد.

دکتر احمد تفضلی، محقق، نویسنده و استاد دانشگاه بود. وی در ۲۴ دی 75، در راه خانه ناپدید شد. جنازه وی همان شب در کنار اتومبیلش کشف شد. جسدش شکسته و استخوان‌های پا و دستش از جا درآورده شده بود.

ابراهیم زالزاده، نویسنده و روزنامه‌نگار و ناشر در ۵ اسفند ماه 75 ربوده شد و در فروردین ۷۶ به قتل رسید. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه چاقو پاره کرده بودند.

پیروز دوانی، نویسنده و فعال سیاسی، از شهریور 1377 مفقود شده و هنوز اثری از وی به دست نیامده ولی دانشگاه رسیگی به پرونده قتل‌های زنجیرهای نام وی را نیز در پرونده ثبت کرده است.

دکتر جمشید پرتوی، متخصص بیماری‌های قلبی و پزشک احمد خمینی بود. وی در دی ماه 77، در منزل خود در همسایگی منزل رییس جمهور به قتل رسید.

دکتر فلاح بزدی، پزشک آیت‌الله منتظری، در زمستان 77، در جلوی چشمان فرزندش به قتل رسید.

از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، جوخه‌های مرگ آن در خارج کشور نیز ده‌ها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را تعقیب و تهدید و ترور کردند که در میان آن‌ها می‌توان به اسامی شاپور بختیار، عفت قاضی، کاظم رجوی، عبدالرحمان قاسملو، صدیق کمانگر، غلام کشاورز، حمید بهمنی، صادق شرفکنند و همراهانش، فریدون فرخزاد و... اشاره کرد.

در این میان، ترغندها و موضع‌گیری‌های سران و مقامات حکومت اسلامی درباره قتل‌های زنجیرهای که این‌بار نتوانسته بودند بر آدمکشی‌های خود سرپوش بگذارند، جالب است.

با کشف اجساد هر یک از قربانیان قتل‌های زنجیرهای پرونده‌های قضایی جداگانه‌ای تشکیل شد؛ پرونده قتل پروانه و داریوش فرهر در مجتمع قضایی امور جنایی تهران، پرونده قتل محمدمختاری در دادگاه عمومی شهر ری، و پرونده قتل محمدجعفر پوینده نیز در دادگاه عمومی شهریار تشکیل شد.

مدتی بعد، محمد خاتمی رییس جمهوری وقت علی ربیعی مشاور امنیتی خود و علی بونسی رییس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح، و علی سردی معاون وقت امنیت وزارت اطلاعات را مامور تشکیل کمیته تحقیقی کرد که وظیفه داشت تا درباره این قتل‌ها تحقیق کند و پس از شناسایی عاملان آن، نتیجه را گزارش کند. اما نتایج تحقیق این کمیته، هرگز در اختیار جامعه قرار نگرفت.

ترغند دیگر جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی، انتشار اطلاعاتی درباره ترورهایشان بود. برای مثال، گروهی ناشناخته با نام «فدائیان اسلام ناب محمدی-مصطفی نواب»، با انتشار اطلاعاتی مسئولیت قتل‌ها را بر عهده گرفت و اعلام کرد که قتل پروانه و داریوش فرهر، محمدمختاری و محمدجعفر پوینده «گام اول» این گروه است و تعدادی دیگر از نویسندگان و فعالان سیاسی و فرهنگی را به زودی به قتل می‌رساند.

اولین هدف انتشاردهندگان چنین اطلاعاتی، به انحراف کشاندن افکار عمومی از عاملان اصلی این ترورها به جای دیگر بود. دومین هدفشان این بود که رعب و وحشت بیشتری در جامعه بیافرینند تا کسی جرأت اعتراض و اظهارنظر نداشته باشد.

در 15 دی ماه 77، در اثر اعتراضات در داخل و خارج کشور، وزارت اطلاعات با انتشار اطلاعاتی، اعلام کرد: «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند.»

سیدعلی خامنه‌ای سردهسته آدمکشان حکومت اسلامی، در نماز جمعه 18 دی سال 77، از قتل‌ها با عنوان «ماجرای قتل‌های مشکوک» نام برد و اطلاعات وزارت اطلاعات را به عنوان «اطلاعه شجاعانه وزارت اطلاعات» توصیف کرد.

خامنه‌ای از محمد خاتمی، اعضای کمیته ویژه رییس جمهور برای کشف عاملان قتل‌های زنجیرهای تشکر کرد و گفت که از وزارت اطلاعات و مدیرانش نیز برای کشف نقطه ضعف و در میان گذاشتن آن با مردم تشکر می‌کند.

خامنه‌ای، ادعا کرد: «من نمی‌توانم باور و قبول کنم که این قتل‌هایی که اتفاق افتاده بدون یک سناریوی خارجی باشد؛ چنین چیزی ممکن نیست... این قتل‌ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حکومت بود.

یک گروه داخلی که جزو وزارت اطلاعات هم باشند، هر چه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیل‌اند، امکان ندارد دست به چنین قتل‌هایی بزنند.»

محمد خاتمی، ریاست جمهوری وقت نیز در پیامی خطاب به کارکنان وزارت اطلاعات نوشت: «تردید ندارم که اقدام مناسب شما در کشف و خنثی‌سازی این جریان، میزان اعتماد ملی به پیکره سالم، توانمند و هوشیار وزارت اطلاعات را بالا می‌برد.» (1)

ترورهای پاییز ۱۳۷۷! بهرام رحمانی

به گزارش واحد مرکزی خبر، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹، حجت‌الاسلام حسین طائب رییس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با اشاره به عملکرد موفق جامعه اطلاعاتی کشور در طول سال‌های انقلاب اسلامی، افزود: «حوادثی مانند قتل‌های زنجیره‌ای برای ضرب‌زدن به این جامعه اطلاعاتی شکل گرفت.»

او، با اشاره به قتل‌های زنجیره‌ای، گفت: «برای ضرب‌زدن به هر نظامی ابتدا سازمان اطلاعات آن را از کار می‌اندازند و در قتل‌های زنجیره‌ای، دشمنان می‌خواهند به سازمان اطلاعات ما ضربه بزنند... در این باره، اطلاعات سپاه وارد عمل شد و در یک روز ۴۰ خانه عملیاتی یکی از گروه‌های مربوط به این قضیه را شناسایی و عوامل آن را دستگیر کرد.»

می‌بینم که در این دروه حساس و هولناک، مشغله سران حکومت اسلامی را نه کشتن انسان‌های بی‌گناه، بلکه تیره نه حکومت و وزارت اطلاعاتشان گرفته است.

واکنش دیگر به اطلاعیه وزارت اطلاعات، اما از سوی روح‌الله حسینیان، نماینده فعلی مجلس و از چهره‌های امنیتی-قضایی جناح اصول‌گرا صورت گرفت. او در ۲۱ دی ماه ۷۷، کمتر از یک هفته پس از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات ابتدا در مصاحبه با روزنامه کیهان به صورت غیرمنتظره-ای شامگاه همان روز در برنامه تلویزیونی «چراغ» حاضر شد و قتل‌های زنجیره‌ای را بدون نام بردن عاملان آن به «هواداران خاتمی» در وزارت اطلاعات نسبت داد.

حسینیان، قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای را «از مخالفان نظام» معرفی کرد و گفت: «بعضی از آن‌ها حتی مرتد بودند و عده‌ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار جسارت می‌کردند.»

در این میان، نظر مسعود دهنمکی، سردهسته چماقداران و آدمکشان «انصار حزب‌الله» حکومت اسلامی، که در حمله ۱۸ تیر به کوی دانشگاه تهران نقش مهمی داشت و اکنون نیز سینما را با هم-فکرانش در اختیار دارد، درباره قتل‌های زنجیره‌ای، جالب و خواندنی است. او برخلاف دیگران، رسماً و علناً گفته است: «حذف معاندین جزو برنامه‌های نظام‌های مختلف دنیا است» بنابراین، افرادی که نامشان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مطرح است به وظایف خود عمل کرده‌اند. دهنمکی ۱۰ فروردین ۱۳۸۸، در گفت‌وگو با ایپنا، با بیان این مطلب افزوده بود: «در یک سیستم، همان‌طور که عده‌ای مشغول جمع‌آوری اطلاعات هستند، عده دیگری هم مامور حذف دشمنان می‌باشند و خواندنی است که زحماتشان بیشتر از سایرین است، کمتر تقدیر و تشکر می‌شود.»

او، سپس با بیان این پرسش که «اصلاً باید دید می‌توان بر این قضیه، نام «قتل» نهاد یا خیر؟» با اتکا به سخنان خامنه‌ای، چنین جواب داد: «دشمن را چه با خطر و چه بی‌خطر - می‌توان کشت، اما این امر، زمان و برنامه لازم دارد...»

در چنین شرایطی، خبر خودکشی سعید امامی در جامعه پیچید و برای برخی‌ها این تصور پیش آمد که حکومت با قربانی کردن امامی، سعی دارد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را مختمه اعلام نماید.

یک شب ۳۰ خرداد ۷۸، روزنامه کیهان در خبر کوتاهی نوشت: «سعید امامی معروف به سعید اسلامی متهم اصلی پرونده قتل‌های مشکوک با غافلگیر کردن نگهبانان، خودکشی کرد.» در این خبر که «به گزارش منابع موقت» منتشر شد، آمده بود «در حالی که گفته می‌شد، پیگیری‌های اطلاعاتی و قضایی پیرامون قتل‌ها به نقاط روشن نزدیک می‌شود، خودکشی عنصر اصلی پرونده، بر ابهامات پیشین افزود.»

این خبر کوتاه، طوری تنظیم شده است که به طور

غیرمنتظیم به خواننده خط می‌دهد که سعید امامی متهم اصلی ترورهای اخیر بود و با خودکشی او، دیگر نیازی به پیگیری این پرونده نیست!

پس از انتشار این خبر در کیهان، حجت‌الاسلام محمد نبی‌رییس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح در مصاحبه‌ای رسمی گفت: «با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل می‌آمد، وی روز شنبه ۲۹ خرداد ۷۸ هنگام استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد.»

در حالی که بنا به گفته پزشکان، داروی نظافتی که در ایران مصرف می‌شود، کشنده نیست. رییس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح سعید امامی را یکی از چهار عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای معرفی کرد و گفت: «عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام گرفته مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند.»

در حالی که سعید امامی، پنجم بهمن ماه سال ۷۷ بازداشت شده بود ولی نام او و سایر متهمان بازداشت شده به رسانه‌ها راه نیافته بود.

سعید امامی، دستکم برای هنرمندان و نویسندگان



ایران آشنا بود. او، در سال ۱۳۳۶ در شیراز به دنیا آمد. امامی، پس از گرفتن دیپلم ریاضی با دریافت بورس تحصیلی به آمریکا رفت و با مدرک مهندسی مکانیک دانش آموخته شد. او، پس از بازگشت به ایران و در پی انقلاب ۵۷، به استخدام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران درآمد. و مسئولیت‌های مدیرکل اطلاعات خارجی در زمان ریاست ری شهری و معاون امنیت وزارت اطلاعات و معاون بررسی وزارتخانه در زمان ریاست فلاحیان را بر عهده داشت و در زمان درونی نیز دارای سمت مشاوره بود و کچتر سمت اجرایی داشت.

ارشدیهست سال جاری، و بسایریت جرس (وابسته به جناح اصلاح‌طلبان)، «برگه‌ای از بازجویی سعید امامی» را منتشر کرد: «حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد.

احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدت‌ها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعا ۱۰۰ نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود. که در مورد هفت تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود؟ که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد. با فرق این که به جای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد.»

در بخش دیگری از نامه امامی، آمده است: «فلاحیان با وجود آن که خود حکم شروع بود اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاهای نیز از حجت‌الاسلام محسنی ازادای دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم.»

امامی، هم چنین افزوده که: «وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده

اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق این که به جای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد.»

سیدمصطفی تاج‌زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران که هم اکنون نیز زندانی است. او، در دولت محمد خاتمی معاون وزیر کشور (عبدالله نوری) و سرپرست این وزارتخانه پس از استیضاح عبدالله نوری بود. او در دولت میرحسین موسوی (۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷) معاون امور بین‌الملل وزیر ارشد (محمد خاتمی) بود.

مصطفی تاج‌زاده، فروردین ماه سال جاری با نگارش نامه ای سرگشاده‌ای، پورمحمدی را متهم کرد که یک طرفه و در غیبت اجباری مطبوعات آزاد، به ایراد اتهام علیه اصلاح طلبان پرداخته است.

او، در این نامه نوشته است: «روشن است که بازداشت شدن و در زندان به سر بردن ولو غیرقانونی و غیرعادلانه به مراتب از فرستاده شدن فلهای هنرمندان و نویسندگان و منتقدان به ته دره یا مرگ با آمپول هوا، قابل تحمل‌تر است و شاید بتوان آن را گامی به سوی مدنیت و به سود استقرار مناسبات دموکراتیک در ایران به حساب آورد.»

تاج‌زاده، همچنین خطاب به پورمحمدی سنوالاتی مطرح کرده و اظهار داشته است: «امیدوارم با توجه به سابق امنیتی و حضور هژمان‌شان در دستگاه قضایی و دفتر رهبری و دسترسی کامل به اطلاعات کشور، به آن‌ها پاسخ داده موجب تنویر افکار عمومی شوند:

۱- قتل‌های زنجیره‌ای یعنی محکوم به اعدام کردن‌های غیابی شهروندان و اجرای مخفیانه احکام صادره از چه سالی و به دستور چه کسی یا کسانی آغاز شد؟ ۲- آقایان فلاحیان و سعید امامی احکام مرگ را با چه توجیهاتی و از کدام فرد یا افرادی اخذ می‌کردند؟ ۳- چند ایرانی در طول فعالیت ستاد قتل‌های زنجیره‌ای به اتهام ارتداد یا افساد یا دیگر جرایم غیابا به اعدام محکوم شدند و حکم صادره علیه آنان اجرا شد؟...»

گفته می‌شود سعید امامی پیش از مرگش نخست دبداری با فلاحیان داشت و سپس در یک بازجویی چند صد صفحه‌ای به اسرار پشت پرده بسیاری از ترورهای دولتی در ده دهه اخیر پاسخ گفته است. او به بیش از صد ترور سیاسی و ده‌ها بمب‌گذاری و انفجار در ایران، اروپا، ترکیه، عربستان و کشورهای خلیج فارس اشاره کرده است.

اگر سعید امامی زنده می‌ماند و در یک دادگاه علنی محاکمه می‌شد، شاید او در چنین دادگاهی بعضی چیزهایی را می‌گفت، آنوقت پرده از اسرار قتل‌های بی‌شمار سیاسی که به دستور بالاترین مقامات جمهوری اسلامی صورت گرفته است، برداشته می‌شد. سعید امامی (اسلامی)، در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت فلاحیان نه فقط در مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات بر همه تحرکات و عملیات شبکه‌های اطلاعاتی و اجرایی این وزارتخانه در درون و برون مرزهای ایران احاطه داشته، بلکه سفرها و دیپلمات‌های وزارت خارجه نیز در هماهنگی و همکاری با شبکه‌های اطلاعاتی زیر نظارت او که در همه سفارتخانه‌ها و موسسات تجاری برون مرزی حضور داشته‌اند، عمل می‌کردند. قدرت سعید امامی، در این دوره چنان بود که به جز معدود سران درجه اول حکومت اسلامی و وزیر اطلاعات، توانایی و نفوذ او در درون حکومت با هیچکس دیگری قابل مقایسه نبود. اما این قدرت و نفوذ، نتیجه مستقیم وفاداری او به حکومت اسلامی و در راس همه به خامنه‌ای و اجرای دقیق دستوراتی بود که شخص سیدعلی خامنه‌ای، رییس جمهور هاشمی رفسنجانی و نزدیکترین مشاوران آنان به وزارت اطلاعات ابلاغ می‌کردند.

اگر به تاریخچه ترورها نگاه کنیم به سادگی می‌بینیم که قدرت‌گیری شبکه ترور وزارت اطلاعات در زمان نخست وزیر میرحسین موسوی و وزارت ری شهری و معاونت علی فلاحیان آغاز شد. این شبکه از آغاز زیر نظر و نفوذ حجت‌الاسلام‌های مدرسه مقناتی که همواره بر وزارت اطلاعات تسلط داشته‌اند به وجود آمد.

ترورهای پاییز 1377! بهرام رحمانی

پس از مرگ آیت‌الله خمینی، این شبکه با نفوذ اطلاعاتی که در مجلس خبرگان نیز از نفوذ زیادی برخوردار بوده و هست در انتخاب علی خامنه‌ای به رهبری حکومت اسلامی نقش مهمی ایفا کرد و از آن زمان تا به امروز، نقش و نفوذ آن به ویژه در پشت صحنه حکومت اسلامی و در نهادهای تحت نظارت مستقیم رهبری افزایش یافت. به طوری که در دوره هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی، این شبکه از اختیارات زیاد سیاسی و اقتصادی برخوردار شد و در درون وزارت اطلاعات، قدرت این شبکه را نسبت به گذشته، چند برابر کرد. وزارت اطلاعات، غیر از تعقیب و تهدید و ترور مخالفین، حتی وزارتخانه‌هایی چون وزارت خارجه، قوه قضائیه، صدا و سیما، سازمان زندان‌ها، نیروهای انتظامی و سپاه و بسیج کنترل می‌کند و از نزدیک زیر نظر دارد.

در همین دوره است که علاوه بر اعدام‌های وسیع در زندان‌ها، بیش‌ترین ترورهای سیاسی چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور اتفاق می‌افتد، چنان که از زمان ترور دکتر سامی در اول آذرماه 1367 تا قتل‌های زنجیره‌ای پائیز 77، بیش از صد تن از چهره‌های سیاسی، نویسندگان، هنرمندان و چهره‌های شناخته شده اقلیت‌های مذهبی در داخل و خارج ایران و بیش از صد چهره محلی، شامل پزشکان، تجار و رقبای اقتصادی وزارت اطلاعات، و دانشجویان ترور می‌شوند.

همه شواهد و بررسی‌ها نشان می‌دهند که پس از صدور حکم اعدام توسط حاکم شرع، برای اجرا از کاتال علی فلاحیان به سعید امامی ابلاغ می‌شده است، تا او آن چنان که در بازجویی‌های خود اقرار کرده «با توجه به مصالح نظام و با دقت کارشناسانه» عملیات اجرایی آن را هدایت کند.

برخی تروریست‌های حکومت اسلامی که پس از قتل‌های سیاسی در اروپا به زندان افتادند، مثلا در مورد محکومان ترور بختیار، دو تروریست متهم به قتل سیاسی کاظم رجوی در سوئیس، قاتلان دکتر قاسملو در تریس و محکومان دادگاه میکونوس، دادگاهی تروریست حکومت اسلامی در ترکیه و...، همگی نشان می‌دهند که دست‌اندرکاران سیاست خارجی حکومت اسلامی، رسمی و علنی از این ترورها حمایت کرده‌اند و حتی رعایت حفظ ظاهر نیز نکرده‌اند. آن‌ها، برای آزادی تروریست‌هایشان از زندان دولت‌های اروپایی وارد مذاکره و معامله می‌شدند.

خمینی، با صدور فتوای قتل سلمان رشدی، رسماً تروریسم دولتی را به جهانتان اعلام کرد. حتی در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است که احکام اعدام مخالفان، توسط حاکم شرع صادر می‌شد و برای اجرا در کشورهای اروپایی به واحد اطلاعات ابلاغ می‌شد.

در واقع قتل‌های زنجیره‌ای پائیز 1377، ادامه همان سیاست کلی قتل‌های سیاسی در سال‌های قبل از آن بوده است. هویت فتوادهندگان، و مجریان قتل‌های زنجیره‌ای هیچ فرقی با موارد پیش از آن نکرده است، تنها چیزی که در این قتل‌ها تغییر کرد توجه و عکس‌العمل گسترده افکار عمومی جامعه در اعتراض به این ترورهاست. همین افکار عمومی سبب شد که حکومت اسلامی نتواند آن‌ها را همچون گذشته پردرپوشی کند.

مهم‌ترین هدف قتل‌های سیاسی پائیز 77، علاوه بر حذف جمعی از روشنفکران و نویسندگان فعال، تشدید ارباب در جامعه، و خاموش کردن صدای اعتراضات مردمی، اعتصابات کارگری و دانش‌جویی، مرعوب کردن فعالین سیاسی جنبش‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاران، وکلا، روشنفکران و دانشجویان مبارز و آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو بود.

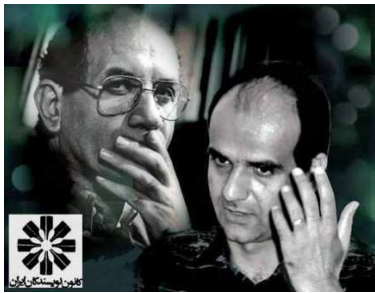
از سوی دیگر، ارگان‌های حکومت اسلامی تلاش‌های همه جانبه‌ای را آغاز کردند تا جلو ادامه بحث

بر سر قتل‌های زنجیره‌ای را بگیرند و نگذارند «اسرار» نظام بیش از این فاش شود.

دهم آبان 79، چند هفته قبل از برگزاری دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی رییس قوه قضائیه با صدور حکمی خطاب به محمد نبی‌زاد رییس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح دستور داد تا «با کسانی که به نظریه‌پردازی درباره قتل‌های اخیر به افشای اسرار نظام می‌پردازند و امنیت ملی را تهدید می‌کنند، برخورد کند.»

همچنین با وجود انتشار اخبار و فهرست‌های مختلف از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در فاصله دو ساله تا برگزاری دادگاه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، رسیدگی قضایی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تنها به چهار مورد قتل پروانه و داریوش فروهر، محمدمختاری و محمدجعفر پوینده محدود شد.

دادگاه حتی پرونده قتل مجید شریف را که هم‌زمان با چهار نفر دیگر پس از یک هفته مقفودی جنازه‌اش در کنار خیابان پیدا شده، در بررسی قضایی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای لحاظ نکرد.



از میان 23 متهمی که بنابر اعلام مقام‌های قضایی در این پرونده بازداشت شدند، و اغلب از اعضای وزارت اطلاعات بودند دادرسی نظامی تهران برای 18 نفر شامل 17 عضو وزارت اطلاعات و یک نفر به نام خسرو براتی که مقام‌های قضایی از او به عنوان «همکار غیررسمی وزارت اطلاعات» نام بردند، کفرخواست صادر کرد.

کمیته تحقیق قتل‌های زنجیره‌ای که با دستور محمد خاتمی رییس جمهوری وقت تشکیل شده بود در بیست و نهم دی 1377، با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «بر اساس بررسی‌های انجام شده از سوی این کمیته، قتل‌های اخیر به هیچ‌وجه تشکیلاتی نبوده است. متأسفانه در برخی روزنامه‌ها به طور ناصحیح به اسامی برخی از مدیران وزارت اطلاعات به عنوان مظنون اشاره شده که عاری از صحت بوده و این امر مورد پیگیری قانون نیز خواهد بود.»

این فاکت‌ها، به خوبی نشان می‌دهند که سران و مقامات و جناح‌های حکومتی اسلامی، از ادامه بحث بر سر قتل‌های زنجیره‌ای در جامعه، وحشت داشتند و نگران بودند که موج اعتراضات در جامعه وسیع‌تر شود. سپس نوبت قوه قضائیه است که سر و ته پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را هم بیاورد و به آن پایان دهد. در این راستا سازمان قضایی نیروهای مسلح از آغاز بر آن بوده است که:

- به نقش اصلی عامران اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ای سرپوش بگذارد و به چند مأمور که مجری فرمان مقامات بالاتر حکومت اسلامی بودند، محدود کند؛ - شمار قتل‌ها را به همان 4 فقره‌ای کاهش دهد که دخالت وزارت اطلاعات در آن رسماً پذیرفته شده است؛ - ارتباط قتل‌های زنجیره‌ای پائیز 77 را با قتل‌های سیاسی پیش از آن در داخل و خارج کشور قطع کند. - سعید امامی را از سر راه بردارد؛ - سرانجام با یک محاکمه نمایشی و غیرعلنی و سرهمبندی شده پرونده را مختومه اعلام کند.

نقش قوه قضائیه حکومت اسلامی، برای انحراف پرونده از مسیر حقیقت‌جویانه به حدی آشکار بود که حتی سایت «الف»، وابسته به یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، درباره حضور روزنامه‌نگاران در دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، رسماً اعلام می‌کند: «قوه قضائیه این مانع را از سر راه برداشته است. روزنامه‌ها به طور دسته‌جمعی به دستور دادگاه مطبوعات توقیف شده‌اند...»

بسیاری از سران و مقامات و نمایندگان مجلس و

روزنامه‌نگاران حکومتی، کمابیش از اعترافات سعید امامی آگاهند. اگر روزی این اعترافات منتشر شود، بسیاری از سران کنونی حکومت اسلامی ایران، به عنوان متهم معرفی خواهند شد. برای نمونه، شکوری راد نماینده اصلاح طلب مجلس و عضو کمیسیون اصل 90 در این باره می‌گوید: «این پرونده حساس و پیچیده است و امکان این که همه ابعاد آن روشن شود وجود ندارد... در صورت روشن شدن قضایا، امکان ارائه همه نکات آن برای مردم وجود ندارد. این پرونده را نباید به طور عریان در میان مردم ظاهر کرد، باید اطلاعات مربوط به آن را، تا حدی که میسر است در اختیار مردم قرار داد.» (2)

پانزدهم تیر ماه، روزنامه سلام در ارتباط با اصلاح طرح قانون مطبوعات سندی را به چاپ رساند که ثابت می‌کرد طراح این طرح سعید امامی بوده است. این نامه نشان می‌داد که سعید امامی از ماه‌ها پیش این طرح را به وزیر اطلاعات پیشنهاد کرده بود.

در سرویس خیر روزنامه سلام، در این روز آمده است: «بنا به اطلاعات موثقی که دریافت شده، سعید امامی طی نامه‌ای در تاریخ 77/7/16 و به شماره 281/خ/41 که خطاب به مقام محترم وزارت و تحت عنوان «فصلاسازی فرهنگی، ایجاد نظام فرهنگی کشور» نوشته، پیشنهاد محدودیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی را داده است.»

در بخشی از این نامه آمده است: «همان‌طوری که مستحضرید فعالیت گسترده عناصری نظیر گلشیری، چهل تن، دولت آبادی، مختاری... برای مطرح نمودن کانون و ایجاد وجهه و پشتیبانی جهانی برای آن مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت اطلاعات به دنبال خواهد داشت.»

وجود جریانات قانونی موازی و ایجاد کسب‌هایی در راستای به وجود آوردن اشعاب و ایجاد اختلاف در بین ایشان می‌تواند از پیامدهای امنیتی موضوع بکاهد... تشکیل دادگاهی صنفی (از نوع انتظامی) که به تخلفات حرفه‌ای افراد رسیدگی نموده و محکومت لازم را صادر نماید. از این طریق می‌توان تشکل‌های خودی را تقویت و عناصر معاند را از صحنه خارج نمود.

این نظام فرهنگی می‌تواند حوزه‌های کتاب، مطبوعات، تئاتر، سینما، موسیقی و غیره را تحت پوشش خود بگیرد.»

شانزدهم تیر 78، مجلس در جلسه‌ای طرح قانون مطبوعات را تصویب کرد. عصر همان روز پس از تصویب مذکور، روزنامه سلام با حکم دادگاه ویژه روحانیت، به دلیل درج نامه محرمانه سعید امامی توقیف شد.

هفدهم تیر 78، شب هنگام تعدادی از دانش‌جویان ساکن کوی دانشگاه تهران، در اعتراض به تصویب قانون اصلاح مطبوعات و توقیف روزنامه سلام دست به تظاهرات در خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه زدند. هجدهم تیر 78، پس از ساعتی که از نیمه شب گذشته بود نیروی انتظامی به همراهی افراد «انصار حزب-الله» به سردماری مسعود دهنمکی به خوابگاه دانش-جویان حمله کردند.

در جریان این حمله وحشیانه شبانه، صدها دانش‌جو زخمی و مطابق آمار رسمی منتشره، یک نفر از دانش‌جویان فارغ‌التحصیل به نام عزت‌الله ابراهیم‌نژاد، جان خود را از دست می‌دهد. این حمله با واکنش شدید دانش‌جویان گرییده به طوری که از یکسو، دامنه اعتراضات آنان و مردمی که به حمایت از دانش‌جویان برخاسته بودند و از سوی دیگر، حملات نیروهای امنیتی و انتظامی و گروه‌های حزب‌اللهی حکومت اسلامی، درگیری‌های شدیدی در روزهای 19، 20، 21 و 22 تیر به خیابان‌ها کشیده شد.

شیخون به کوی دانشگاه و به خاک و خون کشیدن دانش‌جویانی که تنها «جرم»شان دفاع از آزادی اندیشه، بیان، قلم و حقوق انسانی بود برگ دیگری به کارنامه سیاه و تکبیب‌گر حکومت اسلامی افزود.

ناصر زرآفشان، احمد شبیری و شیرین عبادی در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای وکالت اولیای دم محمدجعفر پوینده، محمدمختاری و فروهرها را بر عهده داشتند. به وکلای قربانیان در فاصله دو ساله تا برگزاری دادگاه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، حتی اجازه مطالعه پرونده داده نشد، و تنها چند هفته قبل از برگزاری دادگاه به آن‌ها اجازه داده شد تا بخش-

ترورهای پاییز 1377! بهرام رحمانی

یکی از ابهام‌های اصلی که منصور سلطانی‌راد وکیل مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی و ناصر زرافشان وکیل خانواده مقتولان پس از برگزاری دادگاه به نحوه رسیدگی قضائی وارد کردند «حذف کلیه اوراق بازجویی از سعید امامی» و «حذف اوراق مربوط به نقش امامی» در قتل‌هاست.

سرانجام ناصر زرافشان، وکیل خانواده مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای در اواخر آذر 79 نزدیک به 10 روز قبل از برگزاری دادگاه متهمان این پرونده به اتهام «افشای اسرار پرونده و تشویش اذهان عمومی» بازداشت شد.

خانواده داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده 3 روز قبل از برگزاری دادگاه طی نامه‌ای ناصر زرافشان، شیرین عبادی و احمد بشیری وکلای خود را در اعتراض به ناقص بودن تحقیقات و عدم رفع نقص پرونده عزل کردند تا بدین ترتیب خود و وکلای‌شان حضور در دادگاه را تحریم کنند.

اولیا دم و وکلای تاکید کردند که به دلیل «عدم رفع نقص صورت‌ها» و «عدم معرفی آمران اصلی» دادگاه را تحریم کرده‌اند.

زرافشان، بعد از دادگاه به طور موقت آزاد شد. اما بار دیگر به 5 سال زندان محکوم و زندانی شد. تنها «جرم» زرافشان این بود که با شهامت، وکالت خانواده‌های قتل‌های زنجیره‌ای را پذیرفته بود و درباره این ترورها اظهار نظر می‌کرد. به عبارت دیگر، حکومت اسلامی، ادبکشان خود را آزاد کرد و به جای آن‌ها، وکیل خانواده‌های قربانیان را به مدت پنج سال زندانی کرد.

به این ترتیب، دادگاه نمایشی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای بدون حضور خانواده مقتولان و وکلای آن‌ها نیز به صورت «غیرعلنی» و در پشت درهای بسته تشکیل شد تا «اسرار نظام» حفظ گردد؟ و رییس دادگاه اعلام کرد: «پس از استماع نظر و استدلال معاون دادستان نظامی تهران، چون علنی بودن دادرسی را موجب اخلاق در امنیت و نظم عمومی تشخیص داد، مستندا به بند 3 ماده 327 قانون آیین دادرسی کیفری، و اصل 165 قانون اساسی قرار دادرسی غیرعلنی را صادر نموده است.»

دادگاه در فاصله 3 تا 30 دی 79، به صورت غیرعلنی، و بدون حضور هیچ‌یک از وکلای اعضای خانواده مقتولان به ریاست محمدرضا عقیقی رییس شعبه دادگاه نظامی بگ تهران برگزار شد.

با برگزاری 12 جلسه دادگاه نمایشی و محرمانه و غیرعلنی در نهایت شعبه یک دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی عقیقی در حکمی مصطفی کاظمی قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی مدیرکل وزارت اطلاعات معروف به هاشمی (همان فردی که پروژه فرستادن توبوس نویسندگان را به دره برعهده گرفته بود) را به «جرم امریت و صدور دستور چهارقره قتل به حبس ابد» محکوم کرد.

علی روشنی مسئول وقت حراست بهشت زهرای تهران را به جرم مباشرت در قتل محمدعلی مختاری و محمدجعفر پوینده به دوقره قصاص نفس، محمود جعفرزاده عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات را به جرم مباشرت در قتل داریوش فروهر به یک فقره قصاص نفس محکوم کرد. هم‌چنین علی حسینی، دیگر عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات را به جرم مباشرت در قتل پروانه مجداسکندری (فروهر) به یک فقره قصاص نفس پس از پرداخت نصف دیه کامل به قاتل محکوم شد.

حمید رسولی، محمد عزیزی از مدیران میانی وزارت اطلاعات هر دو به جرم امریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره قتل آقای داریوش فروهر و خانم مجد اسکندری به دو فقره حبس ابد

محکوم شدند.

دادگاه 3 نفر از اعضای بازداشت شده وزارت اطلاعات را تبرئه کرد و سایر متهمان که همگی به غیر از خسرو براتی از اعضای رسمی وزارت اطلاعات بودند نیز به حبس‌های از 2 سال و نیم تا 10 سال محکوم شدند.

با اعتراض وکلای متهمان قتل‌های زنجیره‌ای رای دادگاه در دیوان عالی کشور نقض شد و شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران محکومان به قصاص را نیز به دلیل آن چه «گذشت خانواده مقتولان» ذکر کرد به 10 سال زندان تبدیل کرد. مدتی بعد، همه این عناصر اطلاعاتی غیر از دو نفر آزاد شدند.

حکومت اسلامی، حکومت چماقداران و چاقوکشان و آدم‌کشان حرفه‌ای است. سران آن، بر این تصور باطل بودند که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را با مرگ سعید امامی و محکوم شدن سه همراه او، ببندند. اما هیچ انسان آگاهی، به این ترندهای حکومت اسلامی



اعتباری نکرد. چرا که ریشه ترورها و سرکوب‌ها و اعدام‌ها از روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت اسلامی که با فتوایی علیه زنان، مردم کردستان، ترکمن صحراء، خوزستان، سیستان و بلوچستان، مامور کردن خلخالی در راه انداختن دادگاه‌های صحرائی و اعدام‌های گروهی، حمله به دانشگاه‌ها، سازمان‌های سیاسی، نهادهای دمکراتیک مردمی، رسانه‌های مستقل، حمله به کانون نویسندگان، ادامه جنگ و قربانی کردن صدها هزار انسان، قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال‌های 60 تا 64 به ویژه سال 67، فرمان ترور سلمان رشدی و غیره شروع شده به کسانی چون علی خامنه‌ای، خدخالی، میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد، فیروزآبادی، نقدی، محصلی، قاسمی، ده-نمکی، حجاریان، فلاحیان، جعفری، پور محمدی، ری شهری، موسوی گرانبی، موسوی تبریزی، هادی غفاری، دری نجف‌آبادی و... می‌رسد. به علاوه این نوع قتل‌ها و کشتارها و بریدن زبان‌ها و شکستن قلم‌ها، در تاریخ و بطن ایندولوژی اسلامی ریشه دارد.

بنابراین، همه جناح‌ها، همه ارگان‌ها و سران و مقامات حکومت اسلامی در دوره‌های مختلف در سرکوب و سانسور، جنگ و کشتار، تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی و بی‌کاری و گرانی بر اکثریت مردم ایران، غارت اموال عمومی، راه انداختن وحشت و ترور در جامعه، شکنجه و اعدام، نقش جنایت‌کارانه خود را ایفا کرده‌اند.

حکومت اسلامی، برای حفظ بقای خود، حتی به خودی‌هایشان نیز رحم نکرده است. در فیلم تکان‌دهنده‌ای که بعدها از جلسات بازجویی از همسر سعید امامی به بیرون از بازداشتگاه وزارت اطلاعات راه یافت و نشان دهنده شکنجه وحشتناک نام برده برای اعتراف به کثیف‌ترین موارد فساد جنسی و خیانت بود، سر تیم بازجویان همان جواد آزاده است که در فیلم با اسم مستعار «املی» از وی نام برده می‌شود. در پی انتشار این صحنه‌ها و ادعای محمد نیازی، رییس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح مبنی بر گزینشی بودن این تصاویر، افشاکنده اصلی فیلم سه ساعته شکنجه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای طی نامه‌ای به یکی از مسئولان نظام که نسخه‌ای از آن به مجلس و سایر دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی ارسال شد، هر نوع دخل و تصرفی را در ضبط این فیلم‌ها به شدت رد و تاکید کرد که بازجویی از متهمان، به ویژه متهمان زن-دارای صحنه‌هایی بسیار وحشتناک‌تر بوده است که در فیلم موجود نیست.

در حالی که به گفته زن امامی، آن‌ها رابطه بسیار نزدیکی با خانواده خامنه‌ای داشتند و مدتی نیز به همراه خانواده خامنه‌ای، به یک سفر خارج از کشور رفته بودند.

واقعیت غیرقابل انکار این است که محمد مختاری و

جعفر پوینده در راه آزادی بیان و قلم و اندیشه و فعالیت جمعی جان خود را از دست دادند. همان‌طور که کانون نویسندگان ایران تصریح کرده است: «تا زمانی که همه آمران و عاملان این قتل‌ها به اتهام آزادی کشی و با چشم‌انداز پایان دادن به هرگونه قتل سیاسی-عقیدتی محاکمه و مجازات نشوند، این پرونده هم چنان مفتوح است.»

مختاری و پوینده از یکسو در عرصه فعالیت قلمی خستگی‌نمی‌شناختند و از سوی دیگر، از فعالین پیگیر و دل‌سوز و صادق تشکیل کانون نویسندگان ایران بودند. آن‌ها، از بنیان‌گذاران دوره سوم فعالیت این کانون بودند. پوینده در تدوین، انتشار و دفاع از متنی که «ممن 134 نویسنده» نام گرفت و به لحاظ نظری نقطه عطفی در فعالیت کانون نویسندگان ایران محسوب می‌شود، نقش برجسته‌ای داشت.

پوینده، همواره بر آزادی اندیشه و بیان و نشر و فعالیت جمعی و دفاع از حقوق انسان‌ها تاکید می‌ورزید و با شهامت بی‌نظیری سرکوبگران و سانسورچیان را از موضع طبقاتی مورد نقد قرار می‌داد: «... سرسخت‌ترین مخالفان آزادی بیان نمایندگان همان غارتگرانی هستند که به بهره‌مندی‌ها، بی‌اداه و اختلاس‌های خود اکثریت افراد جامعه را گرفتار فقر اقتصادی و فرهنگی کرده‌اند و افراد بسیاری را به انواع بلاها، بیماری، اعتیاد، فحشا... گرفتار ساخته‌اند و با ترویج آیین پول-پرستی و سودجویی ریشه هرگونه احساس و اخلاق انسانی را زده‌اند.» (3)

مختاری، سال‌ها قبل چگونگی مرگ خود را چنین سروده بود: «فرجام من/ در انتهای خاک چه زیباست/ آنک/ دریای روشنی که به عمری گسترده است:/ دیدارگاه سانگی آب/ آسمان زریا که من/ هرگز نشانه-ای از خویش/ بر این زمین خشک نمی‌یابم./ خاکستر مرا/ در آب‌های گرم خلیج بشوید./ و خاطر من را/ در بستر ملول کشف رود ساده/ بشوید.» (4)

در حقیقت «جرم» پوینده‌ها و مختاری‌ها و... این بود که تنها سلاحشان قلم‌شان بود. قلمی که آزادی اندیشه، بیان، قلم را بی‌حد و حصر و استثناء با خون خود در تاریخ فرهنگی جامعه ایران ثبت کرده است.

در چنین دوره‌ای، متأسفانه برخی از هنرمندان و نویسندگان مهر سکوت بر لب زدند و حتی برخی چون «ابراهیم حاتم‌کیا»، به وزیر اطلاعات وقت نامه‌های «فدایت‌شوم»، نوشتند.

در دورانی که واقعه قتل‌های زنجیره‌ای در جامعه ایران را تکان داده بود حاتم‌کیا، در مورد نمایش فیلم-اش «به رنگ ارغوان»، در نامه‌ای به یونسی وزیر اطلاعات حکومت اسلامی، می‌نویسد: «اجازه بدهید شما را برادر خطاب کنم. جناب آقای یونسی وزیر محترم دولت

خاتمی. برادرم به غم شما و یاران‌تان احترام قائلم، همان‌گونه که شما به نیت من احترام قائل بودید. شاید «به رنگ ارغوان» گل سرخ خاداری باشد که دل یاران را ریش کرده است ولی شما می‌دانید که من نیستی جز تقدیم گل نداشتم. برادرم بدانید من و شما از یک قبیله‌ایم. اگر چه تلاش مان در دو ساخت مختلف قرار دارد. ما عیانیم و آشکار و شما به زعم من در سایه‌اید و ناپیدا.»

یونسی، وزیر اطلاعات وقت حکومت اسلامی، در جواب حاتم‌کیا، می‌نویسد: «اطمینان دارم که کارگردان «بهرنگ ارغوان» در پی تقویت پایه‌های اقتدار دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی بوده است...»

حاتمی‌کیا، هنگامی چنین نامه فدایت‌شوم را به وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی می‌نویسد که مامورین همین وزارتخانه با قوا و دستورات مافوق‌های‌شان مختاری و پوینده و ده‌ها تن دیگر را نخست ربوند و سپس جنازه ملامه‌شده آن‌ها را در حاشیه کلان شهر تهران و یا گوشه خانه‌ها رها کردند.

ترورهای پاییز 1377!

بهرام رحمانی

در واقع مساله مهم برای هنرمندانی چون حاتمی کیا، برادری با وزیر اطلاعات حکومت اسلامی، همکاری با حکومت سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، وحشت و ترور است. چنین هنرمندانی نه در قبال جامعه و مردم، بلکه در قبال قدرت و حاکمیت «تعهد» دارند.

آیا واقعا فیلمساز، نویسنده، فعال سیاسی و اجتماعی که خود شاهد عملکردهای جنایتکارانه حکومت اسلامی علیه بشریت است، میتواند بر واقعیت‌های جاری جامعه چشم ببندد و صرفا به فکر خود و انتشار آثارش به هر بهایی باشد؟! آیا انسان مجاز است با حکومتی که دستانش به خون دهها هزار انسان بی‌گناه آلوده است و بقای خودش را همچنان در تشدید سانسور و اختناق و سرکوب می‌بیند از سر آشتی درآید؟

مسلمانا تاریخ دیر یا زود کارنامه همه فعالین فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، هنری و نهادهای دمکراتیک و سازمان‌های سیاسی را در معرض قضاوت عمومی جامعه قرار خواهد داد. بر این اساس، هر فرد و جریانی به حکومت اسلامی و جناح‌های آن نزدیک شود چه بخواد و چه نخواهد عملا به جنایات آن‌ها آلوده می‌شود.



جنايات حکومت اسلامی علیه بشریت، فقط به مساله قتل‌های سیاسی محدود نیست و سی و چهار است که این حکومت جنایت پشت جنایت می‌آفریند. بنابراین، تا زمانی که این حکومت در قدرت است همچنان آدمکشی‌هایش و ستم‌ها و استثمارش ادامه خواهد یافت. نمونه آخری کشتن ستار بهشتی کارگر وبلاگنویس در زیر شکنجه است.

معمولا حکومت‌های مستبد، تا روزی که با قدرت مردمی از حاکمیت رانده نشده‌اند دست از سانسور و فشار، سرکوب و کشتار، وحشت و ترور، شکنجه و اعدام مخالفین دست برنمی‌دارند.

روزی زنده یاد محمدجعفر پوینده، گفته بود: «بدا به حال حکومتی که ملت‌اش با اختناق و سانسور از انحراف و فساد، محفوظ بماند.»

یاد و خاطره همه جان‌باختگان راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی گرامی باد! این مطلب را با سرودهای از «حمید مصدق» به پایان می‌برم:

دریغی نیست

تو یادت هم‌چو خورشید فروزان

جاودان ماند

و نامت

هزاران سال دیگر نیز

هر آزاده‌ای با شوق می‌خواند

منابع:

- 1- روزنامه جمهوری اسلامی، 17 دی 1377؛
- 2- گفتگو با خیرنگاران، یکشنبه ۲۰ آذر ۱۳۷۹؛
- 3- فرهنگ توسعه، شماره 36/35، مرداد 1377؛
- 4- بر شانه فلات، 32.

خاموشی



عباس سماکز

بوی ماه می‌آید
بوی ستاره‌ها
و ستاره‌های دلم
می‌تیند و بوی باد می‌دهند

و من بر باد می‌شوم
و دلم بر باد می‌شود
و ستاره‌ها بر باد می‌شوند

از آسمان
آبشار نور

به اعماق دره رسیده است

سیلاب‌های نقره

زمین را فراگرفته‌اند

و من
بربام شب

در ستاره‌ها چنگ می‌زنم
و اسب‌های سرکش آرزو
در پهن‌دشت دلم

شبهه می‌کشند

نگاه کن
دلم از شادی می‌لرزد
و چنگ من

پر از الماس ستاره است

آه

آرزو

آرزو

تاب گندم‌زاران
در وهم سبز شبانه

تپش لایه‌های باد
در تالاب‌های خیال

و دریایی از اشک
دریایی از باران
دریایی از جنون

شب

شب و دریایی از ستاره‌های ناپیدا

شب خاموش

شب وهم

و پیکره‌ای

که در سکوت سخت سنگ
نقش گمشده خود را می‌جوید

تنها

ستاره‌ای در اعماق

و پیکر شب
به سرخی می‌زند

که در دل سنگ می‌تپد

و ماه بی‌قرار

که در ژرفای تنهائی خود

می‌سوزد

در جدال با مدع



یاور استوار

هرگز به هیات و الاپان
در کهکشان هیچ ذهن نجیبی
راهی به اوج
راهی به عرش نیردی.
نه از سلاله‌ی نیکان، بل
مترسک مفلوکی بودی
در بیراهه

که ناگزیر،
ماندآب سالیان زیستنت را
در خامشای مزگت و محرابی
رو بر سواد جهل
به سجده نشستنی!

«و الا پیامدارانت» نیز
فریب‌دهانانی از خیل گولیان بودند
ردای دین در بر

با چشم شر مر بخته
آخته شمشیری در مشت
آبداده‌ی نیرنگ

تا گله‌ی جماعت معصوم را
که این‌گونه ناگزیر خزان‌ی دانایی را
بر بال باد نهادند
شبانانی به جهل رهنمون باشند.

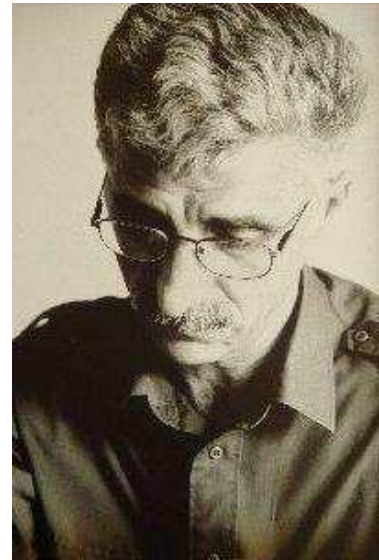
گول و «مول» هر دو تو بودی
که این‌سان حقیر
عفریت چهره‌ات را
در چاله‌های «ماه»
-این قله‌ی مسخر و مفتوح-
از راهبان جهل طلب کردی!

گول و مول هر دو تو بودی
و گول‌زاده‌ی ذهننت نیز
ناکجای وجودش را
به وعده‌ی مینو،
و رعب انگره مینویی
به احتجاج باز نشست
تا زین فتحش را
بر گرده‌ی جهالت بی‌مرز
پای رکابی باشد.



اطلاعیه کانون نویسندگان

تسلیم کانون نویسندگان ایران
به مناسبت درگذشت داریوش کارگر



چراغی دیگر در تبعید خاموش شد و بر
تیره‌گی اندوه‌مان افزود.

داریوش کارگر (1332-1391) داستان-
نویس، پژوهش‌گر و عضو کانون
نویسندگان ایران روز جمعه دوازدهم
آبان 1391 بر اثر ابتلا به بیماری
سرطان در شهر ایسلاهی سوند درگذشت.
او در اوایل دهه شصت، زمانی که
سرکوب‌ها شدت مرگ‌زایی گرفت، از بیم
جان به خارج رفت و هنگام مرگ،
تبعیدی پنجاه و نه ساله‌ای بود.

«اینک وطن تبعیدگاه»، «ما صبر می-
کنیم»، «تردید در سه فصل»، «پایان
یک عمر»، «آواز نان»، «تصحیح
کتاب»، «ارداویراف نامه» و سردبیری
نشریه «افسانه» بخشی از فعالیت‌های
ادبی و پژوهشی این نویسنده آزادی‌خواه
و برابری‌طلب است.

آرمان‌های انسانی بن مایه اصلی آثار او
است. یادش گرامی باد!

کانون نویسندگان ایران
17 آبان 1391



بیانیه کانون نویسندگان ایران
در اعتراض به قتل ستار بهشتی



یکی از سرفصل‌های سرکوب، قتل متهمین
در زندان و در حین بازجویی است. اگر چه
مردم ایران با این پدیده آشنا هستند و
شرایط زندان‌های چند دهه اخیر را از یاد
نبرده‌اند.

اکبر محمدی، زهرا کاظمی، زهرا بنی
یعقوب، هدی صابر، امیدرضا میرصیافی
و... و تازه‌ترین مورد ستار بهشتی کارگر
وبلاگ‌نویسی که جز بیان نظراتش هیچ
«جرمی» نداشت. پلیس فتا او را دستگیر و
بازداشت کرد و پس از چند روز خبر مرگ
او را به خانواده‌اش اطلاع داد! در هنگام
خاکسپاری او نیز فقط یک نفر از اعضای
خانواده‌اش اجازه حضور یافت. این واقعیت
در دناک تیلور فضایی است که اکنون مردم
در آن نفس می‌کشند: بهای سخن گفتن و
معترض بودن مرگ است.

نام‌هایی که بر شمریم فقط بخشی از
فهرست بر ملا شده مرگ‌هایی است که قتل-
های زنجیره‌ای را به یاد می‌آورد و با همان
جدیت باید به افشا و مقابله با آن پرداخت.

کانون نویسندگان ایران دستگیری،
بازداشت و به طریق اولی قتل جوان
وبلاگ‌نویس، ستار بهشتی، را محکوم می-
کند و خواهان روشن شدن کامل زوایای این
واقعه و دستگیری و محاکمه آمران و
عاملان این جنایت است.

تنها در صورتی می‌توان به چنین فجایی
پایان داد که «آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ
حصر و استثنا برای همگان» قانون جاری
جامعه شود.

کانون نویسندگان ایران
23/آبان/1391

ستار پرده در برای ستار بهشتی



مریم هوله

خر بوده، در گل ماده، ماسیده
ته بوسه‌های بصیرت در گسل بازار چرایابی
بزرگترین سوال آسمان چه بوده که نمی‌ایستد از
پای؟
دهان هر جوابی در ازای عقوبت
شگون منضبطی از گیجی اضلاع است
هر شکلی را توجیه‌اند
می‌شدند و می‌شوند و بارزند
آخرت به ازای هر نفر آنبته‌ای جیزی رقم زده
دستاتی که آمدن را نیامند...
تابیدن را عطش از جلو جمع خورده اند
دست در بند عقب‌گردی که اسم فامیل کاروانی‌ست
بارانی
باران پوتین‌ها و کند ذهنی کنده‌ها...
کنده‌ها سراسیمه‌ی تبر هنوز
هنوز را همیشه از امروز یتیم هواخام خوار خوانش-
اند

آه ای شگرد از بالا بیار
از بالا به پایین دفن کن
و همچنان گریزیا از تابوتی که دیوارش
صدایی در تجرد قانون است
زیر این شانه‌های خون‌باران
چه ایستی را قدم زدم؟
عاقبت کدام قدم زدن ایستی خدا خرناسه سرکشم؟
هنگام گریستن از صورتم مهپای نژادها جاری‌ست
در ردای اتفاقات اکنون گز
انحنای لذت گیاهی دوران مک

آخ ای عزیز!
در شهادت تو از ربط مانده حرف‌هام
لکنت‌ها لگد می‌پراکنند
می‌پراکنند و می‌شوند
پستتانی دودم
من از این سربه زیری زیادی دیوار به ناف و وقوع‌ام
بسته‌ام
زیادی دیوار که سیر از گرسنگی سمی بود
تا جایی که انقلاب جایش را در لغت‌نامه عوض کرد
با خودکشی در فرصت‌های نامرد بی‌کجا

در شهادت تو از ربط مانده حرف‌هام
تو را به میزان وزن خود با خود آورده‌ام
تو را به شگرد خود گریه می‌کنم
تو را به یاد تو در جهان زنده می‌بویم ای عطر
بلا تردید
عطر بلا تردید ارتکاب عشق
در شهادت تو از ربط مانده حرف‌هام

۹ نوامبر ۲۰۱۲

اسماعیل آئینی



دانه های اندوهم رسیده شدند
به لب رسیدند
و لبالب شدم
از دانه های اندوه
لبالب شدم
و لباتم خشکید
فقط نام تو بود که نمی بارید
در اندوه لباتم

آیا می‌دانید نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران چه قدر حقوق می‌گیرند و وضع مردم چطور است؟

به گزارش ایلتا، بهروز نعمتی در اعتراض به صحبت‌های برخی از نمایندگان در رابطه با حقوق و اعتبارات بودجه‌ای مجلس شورای اسلامی در صحن علنی امروز یکشنبه 14 آبان 1391، گفت: آنچه که در رابطه با حقوق نمایندگان مطرح شده در دفترچه بودجه به ثبت رسیده است و در این دفترچه آمده است که حقوق نمایندگان دو میلیون و چهارصد تومان است. او، در ادامه افزود: در حال حاضر برخی از نمایندگان از جای دیگر حقوق می‌گیرند و با حقوقی که در مجلس می‌گیرند حقوق شان به 7 میلیون تومان می‌رسد. در همین حال وام 30 تا 35 میلیونی هم برای نمایندگان است که آن هم باید اقسالی به مجلس بازگردانده شود. آیا این نمایندگان، نمایندگان مردم جامعه ایران هستند یا نمایندگان غارتگران اموال عمومی مردم و اقلیتی سرمایه‌دار و حکومت اسلامی آن‌ها؟! *

* همشهری آنلاین: رییس انجمن بازنشستگان جامعه اسلامی کارگران گفت: هم‌اکنون با توجه به آمارهای موجود حدود 70 درصد بازنشستگان تامین اجتماعی، ماهانه در حدود 400 هزار تومان حقوق دریافت می‌کنند که این رقم اختلاف فراوانی با سطح خط فقر در کشور دارد. پرویز احمدی پنجگی، با بیان این مطلب افزود: برخی از نهادها و مسئولان، خط فقر در شهرهای بزرگ را مبلغی معادل دو برابر حقوق بازنشستگان عنوان کرده‌اند، به همین دلیل می‌توان گفت که 70 درصد بازنشستگان با حقوق فعلی بسیار پایین‌تر از خط فقر زندگی می‌کنند. 70 درصد بازنشستگان زیر خط فقر هستند. * همشهری آنلاین: رییس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی با اعلام این‌که در حال حاضر 80 درصد جامعه کارگری زیر خط فقر قرار دارند، گفت: طبق بررسی‌های صورت گرفته از سوی اتحادیه کارگران قراردادی نرخ سبب هزینه‌های خانوار کارگری اسمال 900 هزار تومان برآورد شد. * به گزارش روزنامه تهران امروز، مصطفی قاسمی رییس انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی می‌گوید: «در تمام جهان تامین کلیه از بدن یک انسان زنده برای پیوند، به مدل ایرانی معروف شده است.» او می‌گوید: «اکثر کسانی که می‌آیند کلیه بدهند بی‌کارند و هزینه‌های زندگی به آن‌ها فشار آورده است.» حسن موسوی چک، رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران در این‌باره به تهران امروز می‌گوید: «... هیچ‌کس کلیه‌اش را نمی‌فروشد اگر نیاز مالی نداشته باشد. تامین هزینه‌های زندگی و مشکلات مالی آن‌قدر به افراد فشار می‌آورد که از نظر خودشان راهی برایشان باقی نمانده جز فروش کلیه.»

من مرده‌ام



گیسو شاکری از دفتر شعر «داس ماه»

انگار چشم‌های شیطان
از سقف
مرا می‌پاید
قفسه‌ی سینه‌ام
می‌شکافد
قلبم
خونین
داغ
از سینه‌ام بیرون می‌چهد
در اتاق
می‌رقصد
و خون به چشمان شیطان
می‌پاشد
می‌پاشد
می‌پاشد
سینه‌ام را می‌کاوم
خالی
خالی‌ست
من مرده‌ام
مرده
قلب ندارم
شیطان می‌ترسد
پنجره را باز می‌کنم
هوای سرد زمستانی
از قفسه‌ی سینه‌ی باز
به تنم هجوم
می‌برد
یخ می‌زنم
من مرده‌ام
مرده
مثل صندوق خالی یخ زده
شیطان می‌ترسد
چشماتم باز
نگاهش می‌کنم
من
مرده‌ام
و شیطان
می‌ترسد



از سعید سلطانیور به عنوان اولین هنرمند و نویسنده جان‌باخته در جمهوری اسلامی، از محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده و دیگر جان‌باخته‌گان قتل‌های زنجیره‌ای، تا جان‌باختن ستار بهشتی این آخرین وبلاگ‌نویسی که به تیغ بی‌داد جمهوری اسلامی گرفتار شد، همه حکایت از یک سیاست تبهکارانه و ضدانسانی رژیم دارد که مردم ایران تاکنون به هزار زبان به آن نه گفته‌اند و از آن تنفر دارند. عزیزان شرکت‌کننده در برنامه امشب، کانون نویسندگان ایران در تبعید، در راستای منشور همیشگی خود، در دفاع از حق آزادی و بیان امید دارد که مبارزات مردم ایران سرانجامی بر این پدیده شوم که جمهوری اسلامی نام دارد بگذارد و در بنای دنیایی زیبا و انسانی و فارغ از ستم و تباهی پیروز شود. برنامه شب شعر کانون، شامل شعرخوانی شاعران عزیز است که همگی از مبارزان اهل قلم و کوشندگان راه آزادی و فرهنگ‌اند. در برنامه امشب مریم هوله، گیسو شاکری، یاور استوار، اسد رخساریان، اسماعیل آئینی و عباس سماکار شعرخوانی خواهند داشت و همچنین ترانه‌خوانی گیسو شاکری عزیز را هم خواهیم شنید. ما امیدواریم که این مراسم مورد توجه و پسند شما قرارگیرد. در عین حال هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید، اندوه خود را از درگذشت داریوش کارگر، این یار دیرین، انسان فرهیخته و نویسنده مردمی و توانا را ابراز می‌دارد و آرزو می‌کند که خانواده و آشنایان او بتوانند با ادامه راه مبارزاتی او در برابر بی‌دادهای اجتماعی ایران و جهان، این درد را تحمل کنند.» مراسم کانون با سپاس‌گزاری از شرکت‌کننده‌گان به پایان رسید: دوستان گرامی بار دیگر از حضور شما در این مراسم سپاس‌گزاری می‌کنیم و امیدواریم که برنامه امشب مورد پسند شما قرار گرفته باشد. کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، امید دارد که همراه شما سهم کوچکی در مبارزات مردم ایران در سرنوشتی این بختگ هول و هراس و بی‌داد به عهده داشته باشد. با آرزوی یک زندگی انسانی برای مردم ایران و جهان و آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان.

در ادامه این گزارش، شاعرانی که در این شب کانون، شعرخوانی کردند نمونه‌ای از شعرشان را در این شماره بانگ درج می‌کنیم.